

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

الحاج داکتر امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »

۱۳ اکتوبر ۲۰۱۴

## شوخی با ملائکه

۲

شوخی با ملائکه:

طوری که گفته آمدیم: ایمان به ملائکه و تکریم و تقدیر آنها جزو ارکان ششگانه ایمان است، بناءً شوخی و تمسخر در باره ملائکه در فهم شرعی جواز نداشته و هر کسی که به چنین عمل دست زند، کافر می گردد .

تعداد کثیری از علماء و مفسرین با استناد از آیات قرآنی و احادیث نبوی شوخی و استهزاء به ملائکه یا یکی از آنان را کفر محسوب می دارند و معتقد اند کسانی که دست به چنین عملی می زنند، می گویند این عمل موجب خروج شخص از اسلام و موجب ارتداد یک انسان می گردد : این عده از علماء به آیات ( ۶۵ و ۶۶ سوره توبه ) استدلال نموده می فرمایند :

« وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِإِنَّهٗ وَأَيَّاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ \* لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنَّ نَعْفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ يُغَدِّبُ طَائِفَةٌ بَأْتُهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ » (یعنی : « و اگر از آنها بپرسی (چرا این اعمال خلاف را انجام دادید؟! )، می گویند : «ما بازی و شوخی می کردیم!» بگو : « آیا خدا و آیات او و پیامبرش را مسخره می کردید؟! » (بگو: ) عذر خواهی نکنید (که بیهوده است؛ چرا که) شما پس از ایمان آوردن، کافر شدید! اگر گروهی از شما را (بخاطر توبه) مورد عفو قرار دهیم، گروه دیگری را عذاب خواهیم کرد؛ زیرا مجرم بودند» .

عالم جلیل القدر اسلام امام ابن حزم می فرماید :

«از طریق نص شرعی ثابت است که هرکس خداوند متعال یا یکی از ملائکه یا یکی از انبیاء علیهم السلام یا آیتی از قرآن و یا فریضه ای از فرائض دینی را به استهزاء و مسخرگی بگیرد، چنانکه حجت بر او تمام شده باشد او دیگر کافر است، چرا که اینها همه آیات الهی هستند» « الفصل فی الملل والأهواء والنحل » ( ۱۴۲/۳ ) .

و باز فرمودند: «هرکسی خدا را دشنام دهد یا مورد استهزاء و تمسخر قرار دهد، و یا ملائکه ای را دشنام دهد یا مورد استهزاء و تمسخر قرار دهد، یا پیامبری را دشنام دهد یا مورد استهزاء قرار دهد، یا آیتی از آیات خداوند را دشنام دهد یا مورد استهزاء قرار دهد، او با این عملش کافر و مرتد گشته و حکم مرتد دارد، و شرائع الهی و قرآن همه از آیات الهی هستند» « المحلی » ( ۴۱۳/۱۱ ) .

و ابن نجیم حنفی می گوید :

«با ایراد گرفتن از یکی از ملائکه یا سبک شمردن آن کافر می گردد» «البحر الرائق» (۱۳۱/۵) .  
 حتی بعضی از علماء متذکر شدند که انسان با هرگونه سخنی که احساس استهزاء و سخرگی از آن رود کافر می شود،  
 چنانچه ابن نجیم گفته : «اگر کسی به دیگری بگوید : دید من به تو مثل دید ملک الموت است، بعضی (از اهل علم) بر  
 خلاف اکثریت گفتند: کافر می شود».

بناءً نشر کارتون ها و نوشته ای تمسخر آمیز که دربردارنده مفهوم استهزاء به ملک الموت باشد عین کفر بوده و از آن  
 باید خود داری به عمل آمده و کسی که به چنین عملی دست زده از عمل انجام داده خویش توبه و استغفار کند و از  
 الله درخواست عفو عافیت نمایند و عزم خود را جزم کند که دیگر به چنین اعمالی دست نزند و ایمان خود را با تلفظ  
 شهادتین تجدید کنید و به اعمال صالحه خویش بیفزائید از جمله صدقه و سایر اعمال خیریه، انشاء الله پروردگار با  
 عظمت ما توبه توبه کننده را می پذیرد.

### حکم مزاح ، شوخی و استهزاء به الله و رسول الله و سایر شوون دینی:

استهزاء به الله، رسول الله، قرآن عظیم الشان و سایر شوون دینی به هر شکلی از اشکالی که باشد حکم آن در اسلام  
 کفر و نفاق است :

این موضوع دقیقاً شبیه جریانی است که در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم اتفاق افتاد بود . محدثین می نویسند در  
 ارتباط با گروهی که در مورد پیامبر صلی الله علیه و سلم و صحابه رضی الله عنهم به گمان خویش شوخی می کردند و  
 می گفتند: از اینها شکم پرست تر، دروغگو تر و ترسو تر هنگام روبه رو شدن با دشمن ندیده ایم. پس از آن، الله تعالی  
 این آیت را نازل کرد: «وَلَيْنُ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ» [توبه: ۶۵]

( و اگر از آنان (درباره سخنان ناروا و کردارهای ناهنجارشان) باز خواست کنی، می گویند: ( مراد ما طعن و مسخره  
 نبوده و بلکه با همدیگر) برای سرگرمی و شوخی سخنانی می گفتیم.)

این افراد نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمدند و گفتند: ای رسول الله صلی الله علیه و سلم ما در راه با هم صحبت می  
 کردیم تا دوری سفر و خستگی آن را احساس نکنیم. پیامبر صلی الله علیه و سلم مطابق با فرمان الهی به آنان گفت: «قُلْ  
 أَبِإِلَهِهِ وَأَيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ (۶۵) لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ» [توبه: ۶۵-۶۶]

(ای پیامبر! بگو: آیا الله و آیات او را و پیغمبرش را تمسخر می کردید، ( بگو: با چنین معذرت‌های بیهوده عذر خواهی  
 نکنید) شما پس از ایمان آوردن، کافر شده اید.)

بنابراین الله و رسول و دین از احترام به خصوصی بر خوردار هستند، کسی اجازه ندارد از طریق شوخی، مسخره و  
 خندانند دیگران آیات الهی را به بازی بگیرد، اگر کسی چنین نمود کافر است؛ زیرا معلوم می شود ایشان، الله و رسول  
 و کتاب و شریعت را به باد تمسخر گرفته اند که این عملی منافقانه است.

مرتکب چنین اعمالی باید توبه و استغفار نموده و خود را اصلاح نماید و محبت، تعظیم و خوف الله را در قلبش جای  
 دهد. الشیخ ابن عثیمین- مجموع فتاوی و رسائل (۱۵۶/۲).

علامه عبدالرحمن سعدی رحمة الله در کتاب تفسیر خود می نویسد:

« زیرا مسخره کردن خدا و پیامبرش کفر است و انسان را از دین بیرون می کند، چون اصل و اساس دین بر پایه  
 تعظیم و بزرگ داشت خدا و تعظیم دین و پیامبرش قرار دارد و مسخره کردن به یکی از آنان با این اصل متضاد است  
 و به شدت آن را نقض می کند. بنابراین وقتی پیش پیامبر آمدند و از او عذرخواهی کردند، پیامبر فقط فرمود: «أَبِإِلَهِهِ  
 وَأَيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ» اگر گروهی از شما را به خاطر توبه و پشیمانی و طلب

مغفرت کردنشان ببخشیم، «نُعَذِّبُ طَائِفَةً» حتما گروهی دیگر از شما را عذاب می دهیم، «بِأَنَّهُمْ» به سبب این که آنان، «كَانُوا مُجْرِمِينَ» گناهکار و بر کفر و نفاق خود پایدار بودند.

و این آیات بیانگر آن است که هرکس پنهانی علیه دین خدا نیرنگ کند و خدا و آیات او و پیامبرش را به تمسخر بگیرد، خداوند آن راز را آشکار می نماید و صاحب آن را رسوا می کند و او را به شدت عذاب می دهد. و نیز بیانگر آن است که هرکس چیزی از کتاب خدا و سنت پیامبر را به تمسخر بگیرد، یا آن را مورد طعنه و عیب جوئی قرار دهد، یا پیامبر را عیب جوئی و مسخره کند، او به خداوند بزرگ کفر ورزیده است. و نیز بیانگر آن است که توبه کردن از هر گناهی پذیرفته می شود گرچه آن گناه بزرگ باشد.

در نتیجه کلی باید گفت:

در این هیچ گونه جای شک وجود ندارد که استهزاء و تمسخر به دین و شریعت خداوند و یا یکی از احکام دینی کفر اکبر بوده و تعداد کثیری از جهان اسلام حکم نموده اند که این نوع کفر نیازی به اتمام حجت بر فرد و یا در نظر گرفتن جهل یا عدم جهل شخص نداشته، بلافاصله تکفیر می شود.

مفسرین می نگارند: خداوند متعال در مورد چند نفری که در هنگام غزوه تبوک، جنگ مسلمانان با رومیان را مورد شوخی قرار دادند، چنین آیتی نازل فرمود:

«قُلْ أَيْدِيكُمْ وَأَيْدِي رَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ (۶۵) لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ» [توبه: ۶۵-۶۶] (ای پیامبر! بگو: آیا الله و آیات او را و پیغمبرش را تمسخر می کردید، ( بگو: با چنین معذرت‌های بیهوده عذر خواهی نکنید) شما پس از ایمان آوردن، کافر شده اید.)

#### داستان مشاجره حضرت موسی با ملک الموت:

در بسیاری از داستانهای دینی نقل شده است: لحظاتی که فرشته مرگ «ملک الموت» نزد حضرت موسی علیه السلام تشریف آورد تا او را قبض روح نماید، حضرت موسی علیه السلام وی را به سیلی زد او با یک عالم پریشانی و شکوه نزد پروردگار دوباره برگشت:

در مورد این که این داستان چگونه اتفاق افتاده، بهتر است به حدیثی که در صحیح بخاری و در صحیح مسلم روایت گردیده است مراجعه نمائیم:

در حدیثی از ابو هریره آمده است:

«عن أبي هريرة عن رسول الله صلى الله عليه وسلم فذكر أحاديث منها وقال رسول الله صلى الله عليه وسلم جاء ملك الموت إلى موسى عليه السلام فقال له: أجب ربك. قال: فلطم موسى عليه السلام عين ملك الموت ففأها، قال: فرجع الملك إلى الله تعالى فقال: إنك أرسلتني إلى عبد لك لا يريد الموت وقد فقا عيني. قال: فرد الله إليه عينه وقال: ارجع إلى عبدك فقل: الحياة تريد، فإن كنت تريد الحياة فضع يدك على متن ثور فما توارت يدك من شعرة فإنك تعيش بها سنة. قال: ثم مات؟ قال: ثم تموت. قال: فالآن من قريب رب أمثلي من الأرض المقدسة رمية بحجر قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: والله لو أتى عنده لأريتكم قبره إلى جانب الطريق عند الكثيب الأحمر» (روایت مسلم).

ترجمه حدیث:

(از ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت شده است که فرمود: ملک الموت نزد موسی علیه السلام آمد و به او گفت: «دعوت پروردگارت را استجابت کن»، (پیامبر) گفت: موسی علیه السلام به چشم ملک الموت ضربه ای زد و چشمش را کور کرد، (پیامبر) گفت: ملک الموت نزد خداوند برگشت و گفت: «مرا به بنده ای فرستاده ای که خواهان مرگ نیست و چشمش را کور کرد»، (پیامبر) گفت: خداوند چشمش را به او برگرداند و به او گفت: «به

بنده ام برگرد و به او بگو: آیا زندگی (دنیوی) می خواهی؟ اگر زندگی (دنیوی) می خواهی پس دستت را پشت گاو میشی بگذار و تا هر جایی که دستت برسد به اندازه هر مو یک سال عمر داده خواهی شد».

موسی گفت: «سپس چه می شود؟»، ملک الموت گفت: «سپس مرگ به سراغت می آید»، موسی گفت: «پس همین الان مرگ را می طلبم، پروردگارا، به اندازه فاصله انداختن یک سنگ مرا نزدیک بیت المقدس بمیران»، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «قسم به خدا، اگر نزدیک آنجا بودم قیرش را به شما نشان می دادم که در جانب راه و نزدیک توده ریگ سرخ هست».

در توضیح و تفسیر این حدیث علماء می فرمایند:

از نص این حدیث و تعداد دیگری از احادیث به وضحات معلوم می گردد که حضرت موسی علیه السلام با ملک الموت به مشاجره پرداخته و بعد از ضربه چشم او را کور کرده، ولی خداوند چشم او به او برگرداند. مفسرین علت و حکمت این حادثه را اینچنین توصیف نموده اند:

#### اول:

قبل از همه باید گفت که پروردگار با عظمت ما «ملک الموت» را به عنوان ملائکه و برای قبض روح موسی علیه السلام نفرستاد، بلکه او را به صورت بشر و برای آزمایش نزد موسی علیه السلام فرستاد، لذا موسی علیه السلام ندانست که او ملک الموت هست، بلکه او را یک شخص غریبه و ناشناس پنداشت که بدون اجازه وادنش وارد خانه حضرت موسی علیه السلام شده بود، لذا او را ضربه زد و این چیزی هست که در اسلام نیز جایز هست، یعنی اگر شخصی بدون اجازه و بی خبر به داخل خانه کسی بنگرد و سپس صاحب خانه متوجه شود و چشمش را کور کند گناهی بر گردن او نیست و حکم قصاص ندارد، زیرا یک روز شخصی به داخل خانه پیامبر صلی الله علیه و سلم می نگریست، ولی پیامبر صلی الله علیه و سلم بعد از مدتی متوجه آن شده بود و به آن شخص گفت که اگر می دانست که داخل خانه را می نگری چشمت را ضربه می زدم.

بنابراین این مسأله در اسلام نیز جایز هست و برای همین حضرت موسی علیه السلام که این شخص را غریبه پنداشت چشمش را ضربه زد و در این که موسی علیه السلام ندانست که او ملک الموت هست نیز ایرادی نیست، زیرا ملائکه ها به صورت بشر نزد انبیاء می آمده اند بدون این که انبیاء آنها را بشناسند، طوری که یک بار جبرئیل علیه السلام در لباسی سفید و پاک نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و از او ارکان اسلام و ایمان و در مورد احسان سؤال کرد و هیچ کس آن را نشناخت، ولی هنگامی که رفت پیامبر صلی الله علیه و سلم او را شناخت و به صحابه گفت که او جبرئیل بود و آمده که دینتان را به شما تعلیم دهد و همچنین ابراهیم علیه السلام و لوط علیه السلام که داستانشان در قرآن در سوره های «هود» و «الذاریات» و غیره تذکر رفته، هنگامی که ملائکه به صورت بشر نزد آنها آمدند ندانستند که آنها ملائکه بودند تا این که آنها خودشان را ملائکه و فرستاده خداوند معرفی کردند.

#### دوم:

قول دیگر علماء اینست که می گویند موسی علیه السلام طبع و سرشت خشنی داشت، لذا وقتی آن مرد ناشناس را داخل خانه اش دید به جنگ او برخاست و ناخود آگاه ضربه به چشمش وارد شد و کور شد، ولی در دفعه دوم بعد از این که خداوند چشمش را به او بازگردانده بود، موسی علیه السلام فهمید که او از طرف خداوند آمده لذا تسلیم امرش شد و ملک الموت قبض روحش کرد.

#### سوم:

برخی دیگر از علماء علت این ضربه زدن را چنین بیان می‌دارند: این ضربه به امر خداوند و آزمایشی برای ملک الموت بود که صبرش را بیازماید، همانطور که صبر موسی علیه السلام را با خضر علیه السلام مورد آزمایش قرار داد ولی موسی علیه السلام بی‌صبری نشان داد و خداوند متعال هر آنطور که بخواهد بندگانش را می‌آزماید.

#### چهارم :

برخی دیگر از علماء بدین نظر اند که به او ضربه زد زیرا ملک الموت موسی را مخیر نکرد که بمیرد و یا زنده بماند، زیرا طبق فرمایشات پیامبر صلی الله علیه و سلم در احادیث صحیح هیچ پیامبری نیست مگر این که قبل از مرگش مخیر می‌شود که زنده بماند و یا بمیرد، و حتی خود پیامبر صلی الله علیه و سلم نیز در روایات آمده که ملک الموت او را بین زنده ماندن در این دنیا و یا مردن مخیر کرد ولی پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «اللهم الرفیق الاعلی»، یعنی: «بارخدا، دوست بالا را می‌طلبم (یعنی مردن و نزد خداوند رفتن را می‌طلبم)»، و لذا وقتی که ملک الموت برای بار دوم نزد موسی علیه السلام آمد و موسی علیه السلام را مخیر کرد تسلیم امر وی شد و مرگ را انتخاب کرد.

تعداد کثیری از علماء قول چهارم، توضیح و تفسیر آن را از جمله بهترین قول بیان نموده اند و بر آن استناد می‌نمایند.

#### یادداشت :

نام «عزرائیل» که مردم آن را معمولاً برای فرشته قبض روح انسانها مورد استفاده قرار می‌دهند، «عزرائیل» نیست بلکه ملائکه است به نام «ملک الموت».

#### تفاوت بین ملائکه و جن:

در بین ملائکه و جن تفاوت‌های مختلفی وجود دارد که عمده ترین آن عبارت اند از :

- ۱- در اصل خلقت‌شان که جنیات از آتش سوزان و فرشتگان از نور آفریده شدند.
- ۲- فرشتگان بندگان مطیع، فرمانبردار، مقرب و مورد احترام پروردگار با عظمت می‌باشند، چنانچه خداوند می‌فرماید: «بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ \* لَا يَسْئُرُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» [الانبیاء: ۲۶ - ۲۷]. «فرشتگان بندگان محترمی هستند، آنها در سخن‌گفتن بر خدا پیشی نمی‌گیرند، و تنها به فرمان او کار می‌کنند.» و نیز می‌فرماید: «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (سوره التحریم: آیت ۶). «از خدا در آنچه به آنها دستور دهد نافرمانی نمی‌کنند و همان چیزی را انجام می‌دهند که بدان مأمور شده اند.» اما جنیات، بعضی از آنها مؤمن و بعضی از آنها کافر می‌باشند، چنانچه خداوند تبارک و تعالی از آنها در قرآن خبر داده، می‌فرماید: «وَأَنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ» (سوره الجن: آیه ۱۴). «در بین ما، فرمانبرداران و منحرفان و بیدادگرانند.»

بعضی از آنها مطیع و فرمانبردار و بعضی نیز گنهکار هستند، و خداوند در این باره می‌فرماید: «وَأَنَا مِنَ الصَّالِحِينَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ» (سوره الجن آیت ۱۱).

«و بعضی از ما تسلیم فرمان خدا و پرهیزگارانند و بعضی از ما جز این، (یعنی نافرمان و بی‌دین)». و بسیاری دیگر از آیات قرآن که در این باره وارد شده است. **پایان**

تتبع ونگارش :

الحاج داکتر امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »

مدیر مرکز مطالعات ستراتژیک افغان و مسؤل مرکز کلتوری د حق لاره - جرمنی